

# فصل شانزدهم

## جهاد

تعريف جهاد: [1496]

جهاد از (جهد) گرفته شده و به معنی طاقت و مشقت است. گفته می شود (جاهد یجاهد جهاد ا و مجاهدة) یعنی تمام تلاش و توانائی خود را به کار برد و در جنگ با دشمن و دفاع از خود مشقات زیادی را تحمل کرد.

جهاد تنها زمانی جهاد حقیقی نامیده می شود که هدف از آن کسب رضای خدا و اعلائی کلمه الله و به اهتزاز درآوردن پرچم حق، و از بین بردن باطل، و بذل جان در راه رضامندی خدا باشد، و اگر هدف از جهاد اهداف دنیوی دیگر غیر از موارد گفته شده باشد، جهاد حقیقی نامیده نمی شود.

پس هر کس به منظور کسب مقام یا بدست آوردن غنیمت یا نشان دادن شجاعت یا رسیدن به شهرت، بجنگد، هیچ اجر و پاداشی نزد خدا ندارد :

از ابوموسی روایت است : مردی نزد پیامبر آمد و گفت : کسی به خاطر غنیمت می جنگد و دیگری بخاطر شهرت، و کسی دیگر به خاطر نشان دادن مقامش، کدامیک در راه خدا است؟ پیامبر فرمود : (من قاتل لتكون كلمة الله هي العليا فهو في سبيل الله) [1497] «کسی که به خاطر اعلائی کلمه الله بجنگد او در راه خدا جهاد کرده است».

### تشویق بر جهاد:

از ابوهریره روایت است که پیامبر فرمود : (من آمن بالله و رسوله، و أقام الصلاة و صام رمضان، كان حقا على الله أن يدخله الجنة، جاهد في سبيل الله أو جلس في أرضه التي ولد فيها) «هر کس به خدا و رسول او ایمان بیاورد و نماز را اقامه کند و روزه ماه رمضان را بگیرد، بر خدا حق است (حق فضل و بخشش) که او را وارد بهشت کند، چه در راه خدا جهاد کرده و چه در زمینی که در آن متولد شده نشسته باشد»؛ گفتند : آیا به مردم مژده ندهیم؟ پیامبر فرمود : (إن في الجنة مائة درجة أعداها الله للمجاهدين في سبيل الله، ما بين الدرجتين كما بين السماء و الأرض، فإذا سألتم الله فاسألوه الفردوس، فإنه أوسط الجنة، و أعلى الجنة، و فوقه عرش الرحمن، منه تفجر أنهار الجنة) [1498] «همانا در بهشت صد درجه است که خداوند آنها را برای مجاهدین در راه خدا آماده کرده است. فاصله هر دو درجه مانند فاصله آسمان و زمین است، لذا هرگاه از خدا خواستید فردوس

را بخواهید که بهترین و بالاترین قسمت بهشت است و بالای آن عرش رحمان قرار دارد و روده‌های بهشت از آن سرچشمه می‌گیرند».

همچنین از ابوهریره روایت است که پیامبر r فرمود: **(مَثَلُ الْمَجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، كَمَثَلِ الصَّائِمِ الْقَائِمِ الْقَائِمِ بَأَيَاتِ اللَّهِ، لَا يَفْتَرُ مِنْ صِيَامٍ وَلَا صَلَاةٍ حَتَّى يَرْجِعَ الْمَجَاهِدُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ)** [1499] «مثال مجاهد در راه خدا مانند روزه‌دار و نمازگزار با خشوعی است که با تلاوت آیات قرآنی شب‌زنده‌داری می‌کند، و از نماز و روزه خسته نمی‌شوند تا وقتی که مجاهد در راه خدا از جهاد برگردد».

همچنین از ابوهریره روایت است که پیامبر r فرمود: **(انْتَدَبَ اللَّهُ لِمَنْ خَرَجَ فِي سَبِيلِهِ لَا يَخْرُجُهُ إِلَّا إِيْمَانٌ بِي وَتَصَدِيقٌ بِرِسَالِي، أَنْ أَرْجِعَهُ بِمَا نَالَ مِنْ أَجْرٍ وَغَنِيمَةٍ، أَوْ أَدْخَلَهُ الْجَنَّةَ)** [1500] «خداوند ضمانت کرده برای کسی که در راه او خارج شود (و فرموده) تنها به خاطر ایمان به من و تصدیق پیامبرانم خارج شود، اینکه او را با غنیمت و پاداش برگردانم، یا اینکه او را وارد بهشت کنم».

فهرست

## فضیلت شهادت در راه خدا:

از مسروق روایت است: از عبدالله بن مسعود درباره این آیه سؤال کردیم:

**(وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا، بَلْ أحيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ) (آل عمران: 169)**

«و کسانی را که در راه خدا کشته می‌شوند مرده مشمارید بلکه آنان زنده هستند و به ایشان نزد پروردگارشان روزی داده می‌شود».

گفت: ما در این باره از پیامبر r سؤال کردیم فرمود: **(أرواحهم في أجواف طير خضر، لها قناديل معلقة بالعرش، تسرح من الجنة حيث شاءت، ثم تأوي إلى تلك القناديل، فاطلع إليهم ربهم بطلبهم فقال: هل تشتهون شيئاً؟ قالوا: أي شيء نشتهي، ونحن نسرح من الجنة حيث شئنا، ففعل بهم ذلك ثلاث مرات، فلما رأوا أنهم لن يتركوا من أن يسألوا، قالوا: يا رب نريد أن ترد أرواحنا في أجسادنا حتى نقتل في سبيلك، مرة أخرى، فلما رأى أن ليس لهم حاجة تركوا)** [1501] «ارواح آنها در شکم پرندگان سبز رنگ قرار دارد، و برای آنها قندیلها (چراغهایی) است که به عرش آویخته شده‌اند، و در هر جای بهشت که بخواهند می‌روند، سپس به طرف این قندیلها (چراغها) برمی‌گردند، پروردگارشان به آنان نگاهی می‌کند، و می‌فرماید: آیا چیزی میل دارید؟ می‌گویند: اشتهاهای چه چیزی را داشته باشیم درحالی که در هر جای بهشت، که بخواهیم می‌رویم، خداوند این سؤال را سه بار تکرار می‌کند، وقتی که (شهداء) می‌بینند رها نمی‌شوند مگر اینکه چیزی را درخواست کنند، می‌گویند: پروردگارا! می‌خواهیم ارواح ما به اجسادمان برگردانده شود تا یک بار

دیگر در راه تو کشته شویم، وقتی خداوند می بیند هیچ نیازی ندارند، آنان را به حال خود رها می کند».

از انس روایت است که ربیع دختر براء، مادر حارثه بن سراقه، نزد پیامبر آمد و گفت: ای رسول خدا! آیا در مورد حارثه برایم سخن نمی گوئی - حارثه در روز جنگ بدر تیری نامعلوم به او برخورد کرد و او را کشت - اگر در بهشت باشد صبر می کنم، و اگر غیر آن باشد تا بتوانم بر او گریه می کنم. پیامبر فرمود: (یا أم حارثه إنها جنان فی الجنة، و إن ابنک أصاب الفردوس الأعلى)<sup>[1502]</sup> «ای ام حارثه در بهشت باغ و باغات زیادی وجود دارد، و پسرت به فردوس اعلی رسیده است».

از مقدم بن معدیکرب روایت است که پیامبر فرمود: (الشهید عند الله ست خصال، یغفر له فی أول دفعة، و یری مقعده فی الجنة، و یجار من عذاب القبر، و یأمن من الفزع الأكبر، و یوضع علی رأسه تاج الوقار، الیاقوتة منها خیر من دنیا و ما فیها، و یزوج ثنتین و سبعین زوجة من الحور العین، و یشفع فی سبعین من أقربائه)<sup>[1503]</sup> «شهید نزد خدا شش خصلت دارد: با ریخته شدن اولین قطره خون او گناهان بخشیده می شود، و جایگاهش را در بهشت می بیند و از عذاب قبر محفوظ می ماند و از فزع اکبر (هول قیامت) در امان می ماند و بر سرش تاج وقار گذاشته می شود، که تنها یک یاقوت از آن از دنیا و آنچه در آن است بهتر است، و هفتاد و دو زن از حوریان (چشم درشت) بهشتی را به ازدواجش درمی آورند، و برای هفتاد نفر از نزدیکانش شفاعت می کند».

از ابوهریره روایت است که پیامبر فرمود: (الشهید لا یجد ألم القتل إلا كما یجد أحدکم ألم القرصة)<sup>[1504]</sup> «شهید درد کشته شدن را احساس نمی کند مگر به اندازه درد نیشگون».

## فهرست

### وعید عذاب برای کسی که جهاد را ترک کند:

خداوند متعال می فرماید:

(یا أيها الذین آمنوا مالکم إذا قیل لکم انفرُوا فی سبیل الله اناقلتم إلی الأرض ارضیتم بالحیة الدنیا من الآخرة فما متاع الحیة الدنیا فی الآخرة الا قلیل. الا تنفروا یعدبکم عذاباً ألیماً و یتبدل قوماً غیرکم ولا تضرؤهُ شیئاً والله علی کل شیء قَدیر) (توبه: 38 - 39)

«ای مؤمنان! چرا هنگامی که به شما گفته می شود (برای جهاد) در راه خدا حرکت کنید سستی می کنید و دل به دنیا می دهید؟ آیا به زندگی این جهان به جای زندگی آن جهان خشنودید؟ تمتع و کالای این جهان در برابر تمتع و کالای آن جهان چیز کمی بیش نیست، اگر برای جهاد بیرون نروید، خداوند شما را

عذاب دردناکی می‌دهد و قومی دیگر را جایگزینتان می‌کند و هیچ زیانی به خدا نمی‌رسانید و خدا بر هر چیزی توانا است».

و می‌فرماید :

**( وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ لَا تُلْفُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ ) ( بقره : 195 )**

«و در راه خدا انفاق کنید و خود را با دست خویش به هلاکت نیافکنید».

ابن کثیر گوید : «لیث بن سعد از یزید بن حبیب از أسلم ابی عمران روایت کرده که گفت : مردی از مهاجرین در قسطنطنیه به صف دشمن حمله کرد بطوریکه صف آنان را شکافت، ابویوب انصاری هم با ما بود، جماعتی گفتند : این مرد با دست خودخودش را به هلاکت انداخت، ابویوب گفت : ما بهتر این آیه را می‌دانیم، این آیه در شأن ما نازل شد : ما پیامبر را همراهی کردیم و با او در بسیاری از غزوات شرکت کردیم و او را یاری دادیم، وقتی اسلام گسترش پیدا کرد و آشکار شد ما جماعت انصار از روی مهربانی گردهم آمدیم، گفتیم : خداوند به وسیله نصرت پیامبرش و یاری او ما را عزت بخشید تا اینکه اسلام گسترش پیدا کرد و مسلمانان زیاد شدند و پیامبر را بر اهل و اموال و اولاد ترجیح دادیم، اکنون جنگ تمام شده است و به میان اهل و اولادمان برمی‌گردیم و در میان آنان می‌مانیم، خداوند این آیه را در شأن ما نازل فرمود :

**( وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ لَا تُلْفُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ ) ( بقره : 195 )**

«و در راه خدا انفاق کنید و خود را با دست خویش به هلاکت نیافکنید».

این حدیث را ابوداود و ترمذی و نسائی و عبد بن حمید در تفسیرش و ابن ابی حاتم و ابن جریر و ابن مردویه و حافظ ابویعلی موصلی در مسند خود و ابن حبان در صحیح خود و حاکم در مستدرک همگی از حدیث یزید بن ابی حبیب روایت کرده‌اند، و ترمذی گفته است : این حدیث حسن، صحیح و غریب است، و حاکم گفته است : این حدیث موافق شرط شیخین است، ولی آنرا تخریج نکرده‌اند. [\[1505\]](#)

از ابن عمر (رض) روایت است که پیامبر را فرمود : **(إِذَا تَبَايَعْتُمْ بِالْعِينَةِ وَ أَخَذْتُمْ أَدْنَابَ الْبَقَرِ وَ رَضِيتُمْ بِالزَّرْعِ وَ تَرَكْتُمُ الْجِهَادَ سَلَطَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ ذَلَا لَا يَنْزِعُهُ حَتَّى تَرْجِعُوا إِلَى دِينِكُمْ)**. [\[1506\]](#)

«هرگاه به صورت عینه معامله کردید، و دم گاوها را گرفتید (به کشاورزی پرداختید) و به کشت و زرع مشغول شدید و جهاد را ترک کردید، خداوند ذلتی را بر شما چیره می‌کند که تا به دینتان بازنگردید آنرا از شما بر نمی‌دارد».

## حکم جهاد:

خداوند متعال می‌فرماید :

( كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَ هُوَ كُرْهٌ لَّكُمْ وَ عَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَ هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَ عَسَىٰ أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَ هُوَ شَرٌّ لَّكُمْ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ وَ أَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ) (بقره : 216)

«جهاد بر شما فرض شده در حالیکه آن برایتان ناخوشایند است، لیکن چه بسا چیزی را دوست نمی‌دارید و آن چیز برای شما نیک باشد و چه بسا چیزی را دوست داشته باشید و آن چیز برای شما بد باشد، و خدا می‌داند و شما نمی‌دانید.»

جهاد فرض کفایه است، به دلیل فرموده خداوند متعال :

( لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولِي الضَّرَرِ وَالْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً وَ كَلَّا وَعَدَّ اللَّهُ الْحُسْنَىٰ ) (نساء : 95)

«مسلمانانی که (به جهاد نمی‌روند و در منازل) می‌نشینند با مسلمانانی برابر نیستند که با مال و جان خود در راه خداوند جهاد می‌کنند، خداوند مرتبه و الایی را نصیب مجاهدان کرده است که بالاتر از درجه خانه‌نشینان است مگر اینکه چنین خانه‌نشینان دارای عذری باشند، و خداوند به هر یک (از دو گروه مجاهد و خانه‌نشینان معذور) وعده نیکو داده است.»

«بنابراین خداوند متعال خبر داده که برتری از آن مجاهدان است، و وعده نیکو هم برای آنان و برای خانه‌نشینان است، پس اگر خانه‌نشینان واجبی را ترک کرده بودند برای آنان عاقبت بدی بود نه وعده نیکو».<sup>[1507]</sup>

باید دانست که بسیار جهاد کردن مستحب است به دلیل آیات و روایات وارد شده در این باره، و حداقل یک بار در سال واجب است؛ چون پیامبر<sup>2</sup> از وقتی که دستور جهاد به او داده شد هر سال آنرا انجام می‌داد، و اقتداء به پیامبر<sup>2</sup> واجب است و چون جهاد فرضی است که تکرار می‌شود لذا حداقل در سال یکبار واجب است؛ مانند روزه و زکات، و اگر بیشتر از یک بار در سال نیاز شود، تکرار آن واجب می‌گردد، چون واجبی کفایی است و تعداد دفعات آن به میزان نیاز بستگی دارد. والله اعلم. اه.

«اما لازم است ما و همه مردم بدانیم که در اسلام قبل از آغاز جنگ باید اعلام شود تا مردم مختار باشند که در بین قبول اسلام یا دادن جزیه یا جنگ یکی را انتخاب کنند، و اگر پیمانی در میان باشد شروع جنگ باید بعد از اعلام نقض عهد و پیمان باشد، - اگر مسلمانان بیم داشته باشند که کفار با وجود عهده‌ای که با آنان بسته شده پیمان شکنی می‌کنند - و احکام نهائی اسلام تنها عهد و پیمان را با اهل ذمه‌ای جایز می‌داند که زندگی مسالمت‌آمیز در زیر سایه اسلام و ادای جزیه را قبول کرده‌اند در غیر اینصورت آنرا

جایز نمی‌داند، مگر اینکه مسلمانان دچار ضعف شوند، که در اینصورت وضعیت آنان تغییر پیدا می‌کند و حکم آنان همان حکم مرحله‌ای خواهد بود که مسلمانان در حالت ضعف شبیه به حالت آنان از آن پیروی کرده‌اند (یعنی می‌توانند با دیگر کفار عهد و پیمان ببندند)» [1508].

## فهرست

### آداب جهاد:

از بریده<sup>۱</sup> روایت است که پیامبر<sup>۲</sup> وقتی امیری را به عنوان فرمانده لشکر یا گروهی تعیین می‌کرد در تنهایی او را به تقوای خدا و خوش رفتاری با مسلمانان هم‌زمش توصیه می‌کرد و سپس می‌فرمود :

(أغزوا باسم الله، في سبيل الله، قاتلوا من كفر بالله، أغزوا ولا تغلوا ولا تغدروا، ولا تمثلوا، ولا تقتلوا وليدا، فإذا لقيت عدوك من المشركين فادعهم إلى ثلاث خلال فإن أجابوك فاقبل منهم و كف عنهم، أدعهم إلى الإسلام فإن أجابوك فاقبل منهم و كف عنهم، ثم ادعهم إلى التحول من دارهم إلى دار المهاجرين، و أخبرهم أنهم إن فعلوا ذلك فلهم ما للمهاجرين، و عليهم ما عليهم، فإن أبوا أن يتحولوا منها فأخبرهم أنهم يكفون كأعراب المسلمين، يجري عليهم حكم الله تعالى، الذي يجري على المؤمنين، ولا يكون لهم من الغنيمة و الفی شی، إلا أن يجاهدوا مع المسلمين، و إن هم أبوا فسلهم الجزية، فإن هم أجابوك فاقبل منهم و كف عنهم، فإن أبوا فاستعن بالله عليهم و قاتلهم) [1509] «با نام خدا و در راه خدا بجنگید، و با هر کس که به خدا کفر می‌ورزد، قتال و جنگ کنید و از خیانت در گرفتن غنایم و پیمان‌شکنی و مثله کردن کشته‌شدگان و کشتن کودکان خودداری نمائید، پس هرگاه با دشمنان مشرک روبرو شدی، آنان را به یکی از سه خصلت دعوت کن، اگر جواب مثبت دادند، از آنان بپذیر و با آنان جنگ نکن. آنان را به اسلام دعوت کن اگر قبول کردند از آنان بپذیر و با آنان جنگ نکن، سپس آنان را دعوت کن تا دیار کفر را ترک کرده و به دیار مهاجرین بیایند و به آنان بگو اگر این کار را بکنند، حقوقی که برای مهاجرین هست برای آنان نیز خواهد بود، و آنچه به ضرر مهاجرین هست به ضرر آنان نیز خواهد بود، سپس اگر از آمدن به دیار مهاجرین سرباز زدند به آنان بگو که مانند بادیه‌نشین‌های مسلمان هستند، حکم خداوند متعال که بر مؤمنین جاری می‌گردد، بر آنان نیز جاری می‌شود، و در این صورت سهمی از غنیمت و فی (مالی که بدون جنگ و جهاد بدست مسلمانان بیافتد) به آنها تعلق نمی‌گیرد، مگر اینکه همراه با مسلمانان جهاد کنند. اگر باز هم سرباز زدند، از آنان جزیه بخواه اگر جواب مثبت دادند از آنان قبول کن و با آنان جنگ نکن، اگر باز هم سرباز زدند علیه آنان از خدا کمک بخواه و با آنان بجنگ».

از ابن عمر (رض) روایت است : (وجدت امرأة مقتولة في بعض مغازی رسول الله<sup>۳</sup> فنهی رسول الله<sup>۳</sup> عن قتل النساء و الصبيان) [1510] «زنی پیدا شد که در یکی از غزوه‌های پیامبر<sup>۳</sup> کشته شده بود، پس پیامبر<sup>۳</sup> از کشتن زنان و کودکان نهی فرمود».

پیامبر r معاذ بن جبل t را به یمن فرستاد تا مردم آنجا را به اسلام دعوت کند، وصیت پیامبر r به معاذ این بود که : (انک تأتي قوما أهل كتاب فادعهم إلى شهادة أن لا إله إلا الله و أنى رسول الله، فإن هم أطاعوك لذلك فأعلمهم بأن الله تعالى افترض عليهم خمس صلوات فى كل يوم وليلة، فإن هم أطاعوك لذلك، فأعلمهم بأن الله تعالى افترض عليهم صدقة تؤخذ من أغنيائهم، فترد على فقرائهم، فإن هم أطاعوك لذلك، فأياك و كرائم أموالهم و اتق دعوة المظلوم، فإنه ليس بينها و بين الله حجاب) [1511] «تو به میان قومی می‌روی که اهل کتاب‌اند، آنان را به شهادت لا إله إلا الله و محمد رسول الله، دعوت کن، اگر از تو اطاعت کردند، به آنان خبر بده که خداوند در طول شبانه‌روز پنج نماز را بر آنان واجب کرده است، پس اگر اجابت کردند، به آنان یاد بده که خداوند زکات را بر آنان واجب کرده که از سرمایه‌دارانشان گرفته شود و در اختیار فقرايشان قرار گیرد، اگر اطاعت کردند، از (گرفتن) اموال با ارزش آنان، (به عنوان زکات) پرهیز کن، و از دعای مظلوم پرهیز، چون بین آن و خدای پرده‌ای نیست و (دعایش اجابت می‌شود)».

### جهاد بر چه کسانی واجب است؟

جهاد بر هر مسلمان بالغ، عاقل، آزاد و مردی که توانایی جنگیدن، و مقدار مالی که باری نفقه خود و خانواده‌اش کفایت کند، داشته باشد، واجب است.

وجوب جهاد بر مسلمان و عدم وجوب آن بر کافر واضح است، چون جهاد جنگ با کافران است.

اما وجوب آن بر بالغ و عدم وجوب آن بر کودک بدلیل گفته ابن عمر است که گوید: (عرضت على رسول الله r يوم أحد و أنا ابن أربع عشرة سنة، فلم يجزني، ثم عرضت عليه يوم الخندق و أنا ابن خمس عشرة فأجازني) [1512] «روز جنگ أحد در حالی که چهارده سال داشتم مرا نزد پیامبر r بردند، و به من اجازه (جهاد) نداد، سپس در پانزده سالگی در روز جنگ خندق مرا نزد او بردند و به من اجازه شرکت در (جهاد) را داد».

دلیل وجوب جهاد بر عاقل و عدم وجوب آن بر غیر عاقل حدیث : (رفع القلم عن ثلاثة...) [1513] است.

دلیل وجوب جهاد بر مردان و عدم وجوب آن بر زنان حدیث عائشه است : (یا رسول الله هل على النساء جهاد، قال : جهاد لاقتال فيه، الحج و العمرة) [1514] «ای رسول خدا آیا جهاد بر زنان واجب است، فرمود : جهادی که در آن جنگ نیست، حج و عمره است».

دلیل عدم وجوب جهاد بر مریض و ندار فرموده خداوند متعال است :

(لَيْسَ عَلَى الضَّعْفَاءِ وَلَا عَلَى الْمَرْضَى وَلَا عَلَى الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ مَا يُنْفِقُونَ حَرَجٌ إِذَا نَصَحُوا لِلَّهِ وَ رَسُولِهِ) (توبه : 91)



«بر ناتوانان و بیماران و کسانی که چیزی ندارند تا آنرا صرف جهاد کنند گناهی نیست هرگاه اینان با خدا و پیامبرش خالص باشند».

اما دلیل عدم وجوب جهاد بر برده این است که برده ملک سیدش است و بدون اجازه او نمی‌تواند جهاد کند.

فهرست

### چه زمانی جهاد فرض عین می‌شود؟

جهاد تنها در حالات زیر فرض عین می‌شود :

1- مکلف در میدان جنگ حاضر شده باشد :

خداوند متعال می‌فرماید :

( يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمْ فِئَةً فَاثْبُتُوا ) (أنفال : 4)

«ای مؤمنان هنگامی که با گروهی (از دشمنان در میدان جنگ) روبرو شدید پایدرای نمائید».

و می‌فرماید :

( يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا زَحَفًا فَلَا تُولُوهُمْ الْأَدْبَارَ )

(أنفال : 15)

«ای مؤمنان! هنگامی که با انبوهی کافران (در میدان نبرد) روبرو شدید، به آنان پشت نکنید».

2- هرگاه دشمن قسمتی از سرزمین مسلمانان را اشغال کند.

3- هرگاه حاکم به کسی از مکلفین دستور خروج دهد به دلیل فرموده پیامبر ( **لا هجرة بعد الفتح ولكن جهاد ونية، و إذا استنفرتم فانفروا**)<sup>[1515]</sup> «بعد از فتح (مکه) هجرتی نیست بلکه هرچه هست جهاد و نیت است، هرگاه حاکم دستور خروج برای جهاد صادر کرد خارج شوید».

### اسیران جنگ:

اسرای کفار دو دسته‌اند :



دسته‌ای که به محض اسارت برده و کنیز می‌شوند، و عبارتند از زنان و کودکان، چون پیامبر r از کشتن کودکان و زنان نهی کرده است [1516]، و اسرا را مانند مال غنیمت تقسیم می‌نمود.

دسته‌ای که به محض اسارت برده نمی‌شوند و عبارتند از : مردان بالغ. حاکم مختار است که بنا به مصلحت آنها را بکشد و یا به عنوان برده نگه دارد و یا بر آنان منت گذارد و آنان را آزاد کند و یا آنان را در مقابل گرفتن مالی یا آزاد کردن افرادی از اسرای مسلمانان تحویل کفار دهد :

خداوند متعال می‌فرماید :

( مَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَكُونَ لَهُ أَسْرَى حَتَّى يُثْخِنَ فِي الْأَرْضِ )

(أنفال : 67)

«برای هیچ پیامبری شایسته نیست که اسیران جنگی داشته باشد تا آنکه در زمین بسیار کشتار کند...».

پیامبر r مردان بنی‌قریظه را کشت و مردان بنی مصطلق را به عنوان برده نگه داشت، و بر ابوالعاص بن ربیع و ثمامه بن اثال منت نهاد و بلاعوض آندو را آزاد کرد و اسرای بدر را در مقابل مال آزاد نمود، و دو مرد از اصحابش را با مردی از مشرکین بنی عقیل مبادله کرد، خداوند متعال می‌فرماید :

( فَإِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبَ الرِّقَابِ حَتَّى إِذَا أَثْخِنْتُمُوهُمْ فَشُدُّوا الْوَثَاقَ فِيمَا مَنَّا بَعْدُ وَ إِمَّا فِدَاءً حَتَّى تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا )

(محمد : 4)

«و هنگامی که با کافران روبرو می‌شوید گردنهایشان را بزنید و همچنان ادامه دهید تا به اندازه کافی دشمن را ضعیف و درهم می‌کوبید در این هنگام (اسیران) را محکم ببندید، بعداً یا بر آنان منت می‌گذارید (و بدون عوض آزادشان می‌کنید) و یا (در برابر آزادی از آنان) فدیة می‌گیرید، تا جنگ بارهای سنگین خود را بر زمین می‌نهد و نبرد پایان می‌گیرد».

فهرست

## سلب:

(و من قتل قتيلا فله سلبه) [1517] «هر کس شخص (کافری) را (در میدان جهاد) بکشد، سلبش به او تعلق می‌گیرد» سلب عبارت است از تمام وسایلی که مقتول به همراه دارد، مانند: لباس، زیور آلات، اسلحه و همچنین اسبی که بر آن کشته شده است.

## غنائم:

بعد از جنگ غنائم تقسیم می‌شود: چهار پنجم آن به کسانی داده می‌شود که در جنگ شرکت کرده‌اند، به پیاده یک سهم و به سواره سه سهم داده می‌شود:

خداوند متعال می‌فرماید:

(وَاعْلَمُوا أَنَّ مَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ ... )

(أنفال : 41)

«و بدانید که همه غنائمی که به دست می‌آورید، یک پنجم آن متعلق به خدا و پیامبر و ... است».

از ابن عمر روایت است: (رأيت المغنم تجزأ خمسة أجزاء ثميسهم عليها، فما لرسول الله فهو له يتخير) «دیدم که غنائم به پنج قسمت تقسیم می‌شد، سپس سهمها جدا می‌شدند و برای پیامبر یک سهم را برمی‌گزیدند».

همچنین از ابن عمر روایت است: (أن رسول الله أسهم يوم خيبر، للفارس ثلاثة أسهم، للفارس سهمان و للرجل سهم) [1518] «پیامبر روز خیبر سهمها را مشخص کرد، به سواره سه سهم داد، دو سهم برای اسب و یک سهم برای مرد سوارکار».

از ابن عباس روایت است: (أن النبي أعطى الفارس ثلاثة أسهم، و أعطى الراجل سهمًا) [1519] «پیامبر به سواره سه سهم و به پیاده یک سهم داد».

از غنیمت تنها به کسانی سهم داده می‌شود که پنج شرط زیر را بصورت کامل داشته باشند: اسلام، بلوغ، عقل، حریت و مرد بودن، پس اگر یکی از این پنج شرط در او وجود نداشت اندکی از غنیمت به او داده می‌شود اما سهم مشخصی دریافت نمی‌کند؛ چون از جمله کسانی نیست که جهاد بر آنها واجب باشد:

از عمیر مولای ابن لحم روایت است: (غزوت مع مولای يوم خيبر و أنا مملوك، فلم يقسم لي من الغنيمة، و أعطيت من خرتي المتاع سيفًا و كنت أره إذا تقلدته) [1520] «در روز جنگ خیبر با مولایم در جنگ شرکت کردم، چون برده بودم از غنائم جنگی چیزی

به من ندادند ولی از وسایل کهنه شمشیری به من دادند که وقتی آنرا روی شانه‌هایم قرار می‌دادم، به زمین کشیده می‌شد.»

از ابن عباس روایت است: (کان رسول الله  $r$  یغزو بالنساء فیداوین الجرحی، و یحذین من الغنیمه، فأما بسهم فلم یضرب لهن) [1521] «پیامبر  $r$  زنان را به جنگ می‌برد تا مجروحان را مداوا کنند و قسمتی از غنیمت را به آنان می‌داد ولی سهمی برای آنان تعیین نکرد.»

### مصارف خمس:

یک پنجم غنیمت به پنج سهم تقسیم می‌شود: سهمی برای رسول خدا  $r$  و بعد از او  $r$  در مصالح مسلمانان صرف می‌شود، سهمی برای نزدیکان پیامبر  $r$ ، که عبارتند از: بنی هاشم و بنی مطلب، سهمی برای یتیمان، سهمی برای مساکین، و سهمی برای مسافران (وامانده در راه): خداوند متعال می‌فرماید:

( وَاعْلَمُوا أَنَّ مَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ ) (أنفال : 41)

«و بدانید که همه غنائمی که به دست می‌آورید یک پنجم آن متعلق به خدا و پیامبر و خویشاوندان (پیامبر) و یتیمان و مساکین و ابن سبیل است.»

### فهرست

### فی: تعریف فی:

فی از (فاء) گرفته شده و به معنی برگشت است.

در شرع عبارت است از آنچه بدون جنگ از کفار گرفته شود، مانند مالی که کفار از ترس مسلمانان به جای گذاشته باشند، و جزیه و خراج و اموال اهل ذمه‌ای که صاحب آن بمیرد و وارثی نداشته باشد.

### عقد ذمه:

ذمه عبارت است از: عهد و امان:

و عقد ذمه عبارت است از اینکه حاکم یا نماینده او به بعضی از اهل کتاب یا دیگر کفار اجازه دهند که با دو شرط بر کفرشان بمانند:

### 1- پرداخت جزیه.

### 2- التزام به بعضی از احکام اسلامی. [1522]

دلیل مشروعیت این عقد فرموده خداوند متعال است :

( قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ لَابِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ لَا يُدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ ) (توبه : 29)

«با کسانی از اهل کتاب که نه به خدا و نه به روز قیامت ایمان دارند و نه چیزی را که خدا و فرستاده‌اش تحریم کرده‌اند حرام می‌دانند و نه آیین حق را می‌پذیرند، جنگ و کارزار کنید تا زمانی که خاضعانه به اندازه توانایی جزیه را بپردازند».

### پس از عقد زمه، چه چیزی واجب می‌گردد:

هرگاه عقد زمه بسته شد جنگ با اهل زمه حرام می‌شود و حفاظت اموال، آبرو (ناموس)، تضمین آزادی‌شان و جلوگیری از آزار رساندن به آنان واجب می‌گردد [1523]، به دلیل فرموده پیامبر r :

(و إذا لقيت عدوك من المشركين فادعهم إلى ثلاث خصال أو خلال، فأيتهن ما أجابوك فاقبل منهم و كف عنهم، أَدْعُهُمْ إِلَى الْإِسْلَامِ فَإِنْ أَجَابُوكَ فَاقْبَلْ مِنْهُمْ وَ كَفْ عَنْهُمْ، فَإِنْ هُمْ أَبَوْا فَسَلِّمِ الْجِزْيَةَ، فَإِنَّهُمْ أَجَابُوكَ فَاقْبَلْ مِنْهُمْ وَ كَفْ عَنْهُمْ) [1524] «هرگاه با دشمنان مشرک روبرو شدی آنان را به یکی از سه خصلت دعوت کن. هر کدام را قبول کردند از آنان بپذیر و با آنان جنگ نکن، آنان را به اسلام دعوت کن اگر جواب مثبت دادند، از آنان قبول کن، و با آنان جنگ نکن، ولی اگر سرباز زدند از آنان جزیه بخواه، اگر جواب مثبت دادند از آنان قبول کن و با آنان جنگ مکن».

### احکامی که بر اهل زمه جاری می‌شود:

احکامی که متعلق به حقوق انسانها در اسلام است، مانند : عقود (قراردادها)، و خسارت جنایات و قیمت تلف‌شده‌ها و حدود بر اهل زمه جاری می‌شود: [1525]

از انس روایت است : (أن يهوديا رض رأس جارية بين حجرين قيل : من فعل هذا بك؟ أفلان؟ أفلان؟ حتى سمي اليهودي، فأومات برأسها، فأخذ اليهودي فاعترف، فأمر النبي r به فرض رأسه بين حجرين) [1526] «مردی یهودی سر کنیز پیرا بین دو سنگ در هم کوبید، به او گفته شد : چه کسی این کار را با تو کرد؟ فلانی؟ فلانی؟ همین که نام یهودی برده شد، با سرش اشاره کرد، یهودی را گرفتند و اعتراف کرد، پیامبر r دستور داد سرش را بین دو سنگ کوبیدند».

از ابن عمر روایت است : (أن النبي r أتى بيهوديين قد فجرا بعد إحصائهما فرجمهما) [1527] «زن و مرد یهودی که محصن بودند و مرتکب زنا شده بودند نزد پیامبر r آورده شدند، پیامبر r آندو را رجم کرد».

## چه وقت عهد نقض می‌شود؟

هر کس از اهل ذمه از ادن جزیه یا التزام به احکام اسلام خودداری کند، عهدش را شکسته؛ چون به شرط عهدش وفا نکرده است.

همچنین با تجاوز کردن به مسلمانان یا دشنام به خدا و رسول او عهد نقض می‌شود: از عمر t روایت است: (أنه رفع إليه رجل أراد استكراه امرأة مسلمة على الزنا، فقال: ما على هذا صالحناكم، فأمر به فصلب في بيت المقدس) [1528] «مردی نزد او برده شد که می‌خواست زن مسلمانی را به زنا مجبور کند، (عمر) به او گفت: بر این امر با شما مصالحه نکردیم و دستور (قتل او را) داد، آن مرد در بیت المقدس به دار آویخته شد».

از علی t روایت است: (أن يهودية كانت تشتم النبي r و تقع فيه، فخنقها رجل حتى ماتت، فأبطل رسول الله r دمها) [1529] «یک زن یهودی به پیامبر r دشنام داده و به او ناسزا می‌گفت، مردی او را خفه کرد تا مُرد، پیامبر r او را مهدور الدم (کسی که ریختن خورش مباح است) دانست».

## موجبات نقض عهد:

هرگاه کسی از اهل ذمه عهدش را نقض کرد، مانند اسیر با او رفتار می‌شود، اگر مسلمان شد کشتنش حرام است و اگر اسلام نیاورد حاکم مختار است، او را بکشد یا بر او منت گذاشته و بلاعوض یا با گرفتن فدیة او را آزاد نماید، همچنانکه قبلاً در حکم اسیران گفته شد.

## جزیه از چه کسانی گرفته می‌شود؟

از نافع از اسلم روایت است: (أن عمر t كتب إلى أمراء الأجناد: لا تضربوا الزية على النساء والصبيان، ولا تضربوها إلا على منجرت عليه المواسي) [1530] «عمر t به فرماندهان سپاه نوشت: بر زنان و کودکان جزیه تعیین نکنید بلکه جزیه را تنها بر کسانی تعیین کنید که تیغ را بکار برده‌اند (مردان بالغ)».

## مقدار جزیه:

از معاذ t روایت است: (أن النبي r لما وجهه إلى اليمن، أمره أن يأخذ من كل الم دینارا أو عدله من المعافرة) [1531] «وقتی پیامبر r او را به یمن فرستاد دستور داد که از هر مرد بالغی یک دینار یا به اندازه آن از لباس معافیری (نوعی لباس یمنی) جزیه بگیرد».

گرفتن بیشتر از این مقدار هم جایز است، به دلیل حدیث اسلم: (أن عمر بن الخطاب ضرب الجزية على أهل الذهب أربعة دنانير، و على أهل الورق أربعين درهما، و مع ذلك

أرزاق المسلمين و ضیافة ثلاثة أيام<sup>[1532]</sup>» عمر بن خطابؓ جزیه صاحبان طلا را چهار دینار و صاحبان نقره را چهل درهم تعیین کرد و علاوه بر آن می‌بایست مواد خوراکی مسلمانان را تأمین و سه روز آنان را مهمان کنند».

حاکم باید حال دارا و ندار را رعایت کند به دلیل گفته ابن ابی نجیح : «به مجاهد گفتم : چرا جزیه اهل شام چهار دینار و اهل یمن یک دینار است؟ گفت : به خاطر آسانگیری (ثروتمندی اهل شام و نداری اهل یمن)».<sup>[1533]</sup>

فهرس